در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۹۵
کتاب الحج

جلسه 38

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا تقسیم ذنوب و معاصی، به کبیره و صغیره درست است یا خیر؟ بیان شد که از آیات قرآن به خوبی این تقسیم استفاده می‌شود، از جمله این آیات، آیه 31 سوره نساء است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً»، که استدلال به این آیه بیان شد. برای تکمیل استدلال گفتیم که برخی در تفسیر این آیه شریفه می‌گویند اگر از کبائری که شما از آن‌ها نهی شده‌اید، اجتناب کنید، سیّئاتی که قبل از نزول این آیات مرتکب شدید را می‌بخشیم.

مرحوم علامه طباطبائی فرمود اشکال این استدلال آن است که آیه اختصاص پیدا می‌کند به همان اشخاصی که در زمان نزول آیه حضور داشتند و دیگر شامل افراد بعدی نمی‌شود و این خلاف ظاهر آیه شریفه است. ظاهر آیه این است که خدای تبارک و تعالی به عنوان یک قضیه حقیقیه، إلی یوم القیامه یک قاعده‌ای را بیان می‌کند یعنی خدا می‌فرماید روش من این است که اگر شما اجتناب از کبائر کردید، من صغائر را می‌بخشم و این اختصاص به یک گروه موجود در زمان آیه ندارد.

اشکال دوم: آن است که اگر ما کبائر را، مطلق معاصی قرار داده و گفتیم این کبائر در مقابل صغائر نیست (کبائر یعنی همه ذنوب)، در این صورت دیگر موضوعی برای تکفیر (و «نکفِّر» در آیه) باقی نمی‌ماند یعنی سیئه‌ای که بخواهد معصیت باشد و موضوع برای تکفیر باشد باقی نمی‌ماند. مثل این است که خداوند بفرماید شما همه گناهان را اگر ترک کردید، من از فلان عمل شما صرف‌نظر می‌کنم و آن فلان عمل گناه نیست!! چون فرض کلام این است که اگر از همه معاصی اجتناب کردید، دیگر معصیتی باقی نمی‌ماند که خدا بخواهد از آن تکفیر کرده و بپوشاند و چشم‌پوشی کند.

دیدگاه علامه طباطبائی(قدس سرّه) درباره آیه31 نساء

مرحوم علامه درباره این آیه شریفه می‌فرماید هیچ شکی نیست که از این آیه، انقسام معصیت به کبیره و صغیره استفاده می‌شود. فقط کسانی که انقسام را استفاده می‌کنند، می‌گویند قرینه مقابله دلالت دارد بر اینکه سیّئه یعنی «المعصیة الصغیرة» که این را از قرینه مقابله با کبائر می‌فهمیم، در مقابل این کلام مشهور، فقط همین تفسیر و احتمال وجود دارد که خداوند می‌فرماید اگر از جمیع گناهانی که نهی شدید اجتناب کردید، سیّئاتی که قبل از این آیات ناهیه انجام دادید، من آن را می‌بخشم که گفتیم این احتمال دارای چند اشکال است.

بیان یک اشکال و پاسخ

اشکال: برخی می‌گویند علت اینکه هر ذنبی کبیر است بدین خاطر است که گناه یعنی شکستن حرمت خدا و شکستن حرمت خدا، کبیر و صغیر ندارد و همه‌اش کبیر است.

پاسخ: در باب گناهان، اگر گناه انسان را بالقیاس إلی الله ملاحظه کنیم این مطلب درست است یعنی وقتی انسان ضعیف ناقص ممکن را در مقابل خدای قوی قادر و قدرت مطلقه قرار می‌دهیم، می‌گوئیم هر ذنبی می‌شود ذنب کبیر، اما در باب تقسیم گناهان به کبیره و صغیره، ملاک این نیست که ما انسان را با خدا ملاحظه کنیم، بلکه در باب گناهان کبیره و صغیره، خود گناهان را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم یعنی خود گناه را با گناه دیگر ملاحظه می‌کنیم و مثلاً می‌گوئیم زنای با ذات المحرم یک گناه است و نگاه به اجنبی هم یک گناه، آیا هر دوی آن‌ها کبیر است؟ ترک صلاه یک گناه است و ترک جواب سلام هم یک گناه، نمی‌شود اینها را یکی قرار داد.

بنابراین، وقتی خود گناه را با گناه دیگر ملاحظه می‌کنیم، در اینجا دیگر مسئله روشن می‌شود که بعضی نسبت به بعض دیگر عنوان کبیر را دارد و بعضی هم عنوان صغیر را دارد و این نکته مهمی است که در باب گناه، نباید انسان را بالقیاس إلی الرب و با ملاحظه خدای تبارک و تعالی بسنجیم.

بررسی دیدگاه کبیره و صغیره بودن گناه نسبت به فاعل

برخی گفته‌اند اگر این گناه از عالم صادر بشود کبیر است و همین گناه اگر از یک شخص جاهل صادر شود، صغیر است یعنی گفته‌اند این کبیر و صغیر بودن، به ملاک فاعل گناه است؛ اگر همین گناه و همین نظر به اجنبیه، «صدرَ من العالم فهو کبیرٌ»، اما اگر «صدر من الجاهل فهو صغیرٌ».

این سخن نیز باطل است اگرچه تردیدی در این نیست که قبح گناه از عالم بیشتر است، اما اینکه بگوییم این باعث نمی‌شود که یک گناه کبیره شود، بله؛ ممکن است عقاب گناهی که از عالِم صادر می‌شود، چند برابر گناهی باشد که از جاهل صادر می‌شود، اما این اختلاف در عقاب دلیل بر این نمی‌شود که چون از این شخص صادر شده، گناه کبیره است.

وقتی برخی از گناهان را با برخی دیگر ملاحظه کنیم، می‌گوئیم این اکبر است یا این اصغر است، این‌ها قابل تفکیک و روشن است، اما وقتی ملاک را اشخاص قرار دهیم، مثل این است که بگوئیم همین گناه صغیره از خود شما امروز با این نیّت بوده کبیره است، همین گناه از خود شما دیروز با این نیّت صادر شده، پس غیرکبیره است و حال آنکه؛ نمی‌شود این‌ها را تغیر بدهیم؛ زیرا به دست ما نیست که بخواهیم با یک اختلاف‌مّائی تغییر دهیم.

خلاصه پاسخ آنکه؛ «هذا التفسیر مبنیٌ علی قیاس الانسان إلی الله تبارک و تعالی» و حال آنکه؛ ملاک در تقسیم به کبیره و صغیره، این مقایسه نیست، بلکه ملاک این است که یک گناه را با گناه دیگر مقایسه کنیم که در آینده هنگام ذکر ملاک برای صغیره و کبیره بودن گناه، خواهیم گفت اگر برای یک گناه، عذاب در قرآن آمده و برای گناه دیگر نیامده (یا اینکه یک گناهی نهی شدید دارد و گناه دیگر ندارد، یا یک گناهی نهی مکرر دارد، اما گناه دیگر ندارد)، این بیان‌گر آن است که ذات عمل گناه با ذات گناه دیگر تفاوت دارد، از این جهت می‌گوئیم این کبیر است و دیگری صغیر است.

جمع‌بندی بحث دوم؛ تقسیم گناه به کبیره و صغیره

خلاصه بحث دوم این شد که این تقسیم مشهور (که گناهان را به کبیره و صغیره تقسیم کردند)، صحیح است. ابن ادریس که مسئله اضافی بودن را مطرح می‌کند می‌گوید هر گناهی نسبت به مافوق خودش صغیر است و نسبت به مادون خودش، کبیر است و طبق این دیدگاه، نمی‌توانیم بگوئیم این گناه فقط «کبیرةٌ لا صغیرة»، یا فقط «صغیرةٌ لا کبیرة».

مطلبی که (از قول علامه طباطبائی(قدس سرّه) بیان کردیم) آن است که مناط و ملاک این تقسیم این است که این گناه را با گناه دیگر بسنجیم و اصلاً کار به مادون و مافوق نداریم، مثلاً می‌گوئیم گناه زنای با ذات المحرم با نگاه به اجنبیه، وقتی کنار هم قرار می‌دهیم می‌گوئیم این بالذات کبیر است و آن هم بالذات صغیر است، نه اینکه بگوییم این نسبت به مادونش کبیر است، نسبت به مافوقش صغیر است.

اگر هم بخواهیم خود فاعل را بالقیاس إلی الله ملاحظه کنیم، «کل ذنبٍ کبیر» می‌شود، منتهی این مقایسه اصلاً در اینجا مطرح نیست یعنی ملاحظه فاعل (که انسان است) و خدای تبارک و تعالی در اینجا مطرح نیست، بلکه آنچه در اینجا مطرح است، آن است که ذات یک گناه لو خلّی و طبعه، با آن گناه لو خلی و طبعه بگوئیم این کبیرةٌ و این صغیرة.

آنچه ابن ادریس مطرح می‌کند آن است که هر گناهی نسبت به مافوقش صغیر و نسبت به مادونش کبیر است که مرحوم والد ما در مباحث اجتهاد و تقلید، در ضمن اشکالی می‌فرماید ما در میان گناهان، گناهی داریم به نام شرک، این شرک دیگر مافوق ندارد. پس یکی از اشکالاتی که به ابن ادریس وارد است همین است که ما نمی‌توانیم برای همه گناهان مافوق درست کنیم مانند شرک که مافوق ندارد؛ زیرا از شرک گناهی بالاتر پیدا نمی‌کنید، از طرف دیگر؛ در صغائر می‌رسیم به اصغر الصغائر که آن هم مادون ندارد.

به بیان دیگر؛ اینکه ابن ادریس اضافی بودن گناهان را مطرح کرده، ما در دو طرف قضیه دو مصداق پیدا می‌کنیم؛ یک مصداق مافوق ندارد و یک مصداق هم مادون ندارد، سؤالی که مرحوم والد ما از ابن ادریس دارد این است که شما در این دو مورد چه می‌گوئید؟ آیا در این دو مورد نمی‌گوئید پس شرک «کبیرةٌ محضةٌ»، از آن طرف آنچه مادون ندارد آیا نمی‌گویید «صغیرةٌ محضةٌ»؟! که این اشکال واردی است.

بررسی آیات دیگر در انقسام گناهان به کبیره و صغیره

در روایات، رُواة از ائمه(علیهم السلام) می‌پرسند: «ما هی الکبائر؟ ما عدد الکبائر؟» یعنی اصلاً در ارتکاز متشرعه این بوده که قبول داشتند یک کبیره داریم و یک صغیره و از ائمه(علیهم السلام) می‌پرسیدند که کبائر چیست (که روایات در آینده مطرح خواهد شد). در قرآن چند آیه داریم که ظهور روشن دارند در اینکه دو نوع گناه داریم حتی بالاتر اینکه از بعضی آیات استفاده می‌شود سه نوع گناه داریم؛ کبائر، فواحش و لمم.

آیه دوم: این آیه شریفه است: «وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهذَا الْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لاَ كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لاَ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً»[1]؛ در روز قیامت هنگامی که نامه اعمال آورده می‌شود، مجرمین با خوف و ترس می‌گویند ای وای بر ما، این چه نامه اعمالی است که «لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لاَ كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا»، ظاهر این است که خود این مجرمین می‌گویند هم گناه صغیره ما در این نامه اعمال آمده و هم گناه کبیره ما.

به نظر می‌رسد نمی‌شود بر این آیه استدلال کرد؛ زیرا ما می‌خواهیم صغیره و کبیره‌ای را اثبات کنیم که خود شارع قبول کند، اما

در اینجا محکیّ قول این مجرمین است، مجرم در روز قیامت می‌گوید عجب! این نامه اعمال چطوری است که از کوچک‌ترین کارها تا بزرگ‌ترین آن‌ها، ثبت شده است. بنابراین، این «صَغِیرَةً وَ لاَ کَبِیرَةً» نمی‌تواند برای ما معتبر باشد، مقام هم مقام تقریر نیست که بگوئیم خدای تبارک و تعالی دارد تقریر می‌کند. بنابراین، این آیه بر تقسیم گناه به صغیره و کبیره دلالت ندارد.

آیه سوم؛ آیه37 سوره شوری

سومین آیه، آیه37 سوره مبارکه شوری است: «وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ»[2]؛ آن‌هایی که از کبائر اثم (یعنی گناه کبیره) و فواحش اجتناب می‌کنند. در بیان فرق بین کبائر و فواحش گفته‌اند که «کل ذنبٍ ختم بالنار فهو کبیرةٌ» و «کل ذنبٍ فیه حدٌّ فهو فاحشةٌ»؛ ذنوبی که در آن حد هست، فواحش می‌گویند و به ذنوبی که «ختم بالنار»، کبیره می‌گویند. در این آیه فقط کبائر داریم یعنی می‌گوئیم لفظ کبائر قرینه است بر اینکه ما صغائر الاثم هم داریم، یعنی گناهی که نه کبائر الاثم است نه فواحش، اما صغائر است و خدای تبارک و تعالی در اینجا متعرض آن نشده است.

آیه سوم؛ آیه32 سوره نجم

سومین آیه، در سوره نجم است: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ»[3]؛ کلمه «لمم» دارای معانی مختلفی است از جمله؛ لغزش‌های کوچک، گناهان کوچک، البته برخی گفته‌اند که «لمَمَ» یعنی نیّت گناه یعنی یک عده‌ای تا پای گناه می‌روند و مقدماتش را انجام می‌دهند، اما خودش را انجام نمی‌دهند، منتهی این معنا صحیح نیست؛ زیرا نیّت گناه که گناه نیست، بلکه از مقدمات گناه است و مقدمات گناه یعنی نزدیک شدن به گناه.

«لمَمَ» یعنی گناه کوچکی که عقوبت هم دارد، ولی عنوان صغیره را دارد؛ زیرا «الا» در آیه، متصل است یعنی «الا اللمم من العصم» نه اینکه استثنا منقطع باشد. اگر کسی بگوید این استثنا منقطع است، باز نمی‌توان به این آیه نیز استدلال کرد یعنی استدلال خیلی روشن نمی‌شود، اما اگر گفتیم این استثنای متصل است، استدلال تمام است.

بنابراین، ما باشیم و این آیه، سه نوع گناه داریم؛ 1) «کبائر» که مرحله اول است یعنی آن گناهی که «ختم بالنار»، 2)«وَاحِشَ» یعنی آنکه استحقاق عقوبت و حد دارد. 3) «لمَمَ» که مراد گناهان صغیره است. مثلاً؛ در اکل ربا، آکل ربا ختم بالنار، اما برای او حدی در شریعت ذکر نشده، به خلاف زنا که در زنا؛ هم ختم بالنار و هم برایش حدّی ذکر شده است. بنابراین، بعضی از گناهان هر دو عنوان را دارد؛ هم «خُتِمَ بالنار» است و هم برایش حد ذکر شده است. ثمره در جایی است که یک گناهی باشد که حد نداشته باشد، ولی ختم بالنار، یا اینکه ممکن است گناهی هم حد داشته باشد، ولی «لم یختم بالنار»، فرض کنید اگر کسی دزدی کرد، در اینجا دستش را باید قطع کنند و وقتی دستش را قطع کردند تمام می‌شود و این ختم بالنار ندارد (که روز قیامت هم باید گرفتار عذاب شود).

بدین‌سان، این آیه ظهور روشنی دارد در اینکه اصلاً گناهان سه قسم است؛ کبائر، فواحش و لمم. حال اگر کسی این را نپذیرفته و بگوید فواحش، عطف تفسیری کبائر است یا اینکه مراد از فواحش، یک کبائر خاصی است، (اگر این را بگوئیم که بعید هم نیست)، اما به خوبی از این آیه استفاده می‌شود که ما دو جور گناه داریم؛ «کبائر» و «لمم»، یعنی «یجتنبون کبائر الاثم و لا یجتنبون اللمم». معلوم می‌شود که مراد از «لمم»، گناهان صغیره است. بنابراین، ما باشیم و آیات قرآن، به خوبی دلالت بر این مدعا دارد (که گناهان با توجه به ذات خود، به کبیره و صغیره تقسیم می‌شوند).

بررسی روایات در تقسیم گناهان به کبیره و صغیره

در روایات به چند نکته باید توجه داشت؛ نکته اول: برای کسی که مقداری با فقه الحدیث مأنوس باشد، بسیار واضح است که در ذهن رُوات در زمان ائمه معصومین(علیهم السلام) این مسئله (یعنی تقسیم گناه به صغیره و کبیره) واضح بوده و لذا از ائمه(علیهم السلام) پرسیدند: «ما هو عدد الکبائر؟»؛ تعداد کبائر چیست و برای ما بیان کنید.

نکته دوم: در کتاب وسائل الشیعه بابی است به نام: «باب وجوب اجتناب الکبائر»[4]، یا «باب صحة التوبة من الکبائر»[5]؛ آیا توبه در کبائر جریان دارد یا نه؟ در کتاب کافی شریف جلد دوم، بابی است به نام «باب الکبائر»، (که حدیث سوم، حدیث چهارم، حدیث هشتم را ببینید). باید توجه داشت کسانی که گفتند همه گناهان کبیره است، دیگر اختلاف ندارند، اما کسانی که می‌گویند ما هم کبیره داریم و هم صغیره، اختلاف دارند در اینکه تعداد کبائر چقدر است؟ هفت تاست، هفتاد تاست، کمتر است یا بیشتر!

در حدیث هشتم آمده که عبید بن زراره می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) عَنِ الْکَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي کِتَابِ عَلِيٍّ(علیه السلام) سَبْعٌ»[6]؛ در اینجا امام(علیه السلام) می‌فرماید: «الْکُفْرُ بِاللهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَةِ وَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ (یعنی جنگ) وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ»؛ «تعرب بعد الهجرة» کنایه از ارتداد است یعنی هجرت کرده و خدمت پیامبر(صلي الله علیه وآله) دین را قبول کرده، دو مرتبه به قومش برگشته و همه آن‌ها را کنار گذاشته و مرتد شده است. معنای دیگر آن است که؛ نه، ارتداد هم نیست، ارتداد سر جای خودش، این شخص رفته و حال که برگشته، الآن دیگر آن ظواهر دینی که در مدینه انجام می‌داد به حسب ظاهر انجام نمی‌دهد (که این مادون ارتداد است).

از همه اینها مهمتر؛ کسانی که این تقسیم را انکار می‌کنند، با این روایت که در وسائل آمده: «أَصْحَابُ الْکَبَائِرِ کُلِّهَا إِذَا أُقِیمَ عَلَیْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَیْنِ قُتِلُوا فِي الثَّالِثَةِ»[7]، چه می‌کنند؟! یعنی ما یک قاعده فقهی داریم که اگر اصحاب کبائر، دو بار بر ایشان حد جاری شد، مرتبه سوم کشته می‌شوند، پس معلوم می‌شود ما یک کبائر داریم و یک غیر کبائر داریم.

بحث سوم این است که بر اساس این ملاک (یعنی ملاک مشهور که گناه کبیره و صغیره داریم)، چه تعدادی گناه کبیره داریم که در آینده ذکر خواهد شد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] سوره کهف، آیه49.

[2] «وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ» سوره شوری، آیه37.

[3] «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلاَّ اللمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ فَلاَ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» سوره نجم، آیه32.

[4] وسائل الشیعة، ج15، ص: 315، باب45.

[5] وسائل الشیعة، ج15، ص: 333، باب47.

[6] «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) عَنِ الْکَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي کِتَابِ عَلِيٍّ(علیه السلام) سَبْعٌ الْکُفْرُ بِاللهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَ أَکْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَیِّنَةِ وَ أَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ قَالَ فَقُلْتُ فَهَذَا أَکْبَرُ الْمَعَاصِي قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَأَکْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً أَکْبَرُ أَمْ تَرْکُ الصَّلَاةِ قَالَ تَرْکُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَمَا عَدَدْتَ تَرْکَ الصَّلَاةِ فِي الْکَبَائِرِ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَکَ قَالَ قُلْتُ

الْكُفْرُ قَالَ فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.» الكافي (ط ـ الإسلامية)، ج2، ص: 279، ح8.

[7] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي(عليه السلام) قَالَ: أَصْحَابُ الْكَبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّالِثَةِ.» الكافي 7- 191- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج28، ص19، ح34113.